

چالش‌های تشکیل جامعه امن خلیج فارس با حضور جمهوری اسلامی ایران و اعضای

شورای همکاری خلیج فارس

مهدی علیخانی^۱ - الهام حسین خانی^۲ - حامد عمویی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۸

چکیده:

ایجاد جامعه امن، از جمله مسائلی است که به تازگی وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده است، اما پیوندی ویژه با نظریات همگرایی یافته است. جامعه امن بر اساس میزان و شدت همگرایی میان کشورهای تشکیل دهنده آن، به دو شکل سست پیوند و سخت پیوند، ظهور پیدا کرده است. از جمله جوامع امن سست پیوند، شورای همکاری خلیج فارس است که با همگرایی میان کشورهای عربی حاشیه جنوبی این خلیج تشکیل شده است. اما با وجود جمهوری اسلامی ایران در همسایگی این جامعه، به عنوان قدرت منطقه‌ای و پرنفوذ، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا امکان تشکیل جامعه امنی با حضور کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید توجه نمود که چه چالش‌هایی برای ایجاد چنین جامعه‌ای، موسوم به جامعه امن خلیج فارس وجود دارد. نتیجه کلی مقاله پس از بررسی با روش تحلیلی - توصیفی نشان می‌دهد که این چالش‌ها شامل انگیزه امنیتی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، الگوی سیاست خارجی وابسته آنها، پرونده هسته‌ای ایران، جزایر سه‌گانه ایرانی، منطقه آزاد تجاری شورا و... می‌باشد.

واژگان کلیدی: همگرایی، جامعه امن، شورای همکاری، ایران

^۱ - استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

alikhanimail@yahoo.com

^۲ - عضو دانشگاه آزاد اسلامی، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

ehoseinkhani2017@gmail.com

^۳ - عضو دانشگاه آزاد اسلامی، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

hamedamo2000@gmail.com

مقدمه:

مسائل مربوط به همگرایی میان کشورها، به تازگی با مسائل مربوط به ایجاد جوامع امن در هم آمیخته است. یکی از مناطقی که در آن روند همگرایی منطقه‌ای آغاز شده، منطقه خلیج فارس است، چرا که کشورهای عربی حاشیه جنوبی آن، با تشکیل شورای همکاری چند دهه است که در این راه گام نهاده‌اند. اما در سوی دیگر خلیج فارس، یعنی در ساحل شمالی آن، کشور جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که قدرتی منطقه‌ای به شمار می‌رود و با کشورهای عربی حاشیه جنوبی، دارای روابط و البته مسائلی است. از این‌رو، این مقاله می‌پرسد آیا شرایطی برای همگرایی میان کشورهای عضو شورای همکاری و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند وجود داشته باشد که همه آنها بتوانند با یکدیگر جامعه امن تشکیل دهند؟ در پاسخ، مقاله این فرضیه را مطرح می‌کند که «چالش‌های اصلی ایجاد جامعه امن خلیج فارس با توجه به مساله ایران هراسی، شامل انگیزه‌های اولیه امنیتی تشکیل شورا، الگوی سیاست خارجی وابسته اعضا، اختلافات هویتی شیعه و سنی، پرونده هسته‌ای ایران، جزایر سه‌گانه ایرانی، منطقه آزاد تجاری شورا و... می‌باشد». برای بررسی این فرضیه از روش تحلیلی-توصیفی بهره گرفته شده است.

۱. مبانی نظری: همگرایی و جامعه امن

الف. همگرایی

همگرایی^۱ وضعیتی است که در آن دولت‌های مستقل بنا به رضایت و با آگاهی از مفهوم تعهدات و حقوق متقابل، به برقراری روابط نزدیک با دیگر کشورها، به ویژه همسایگان خود می‌پردازند. (مسائلی، ۱۳۷۸: ۲۵) اساس این تعریف، «همگرایی حالتی از همبستگی بین کشورها است که بر حسب درجه و میزان همبستگی، از همکاری ساده تا ادغام کامل را در بر می‌گیرد». (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲) از نقطه نظر شکلی، انواع همگرایی به شکل زیر است:

نخست، وحدت جهانی: فلسفه ایجاد یک حکومت جهانی، در عصر رنسانس به بعد توسط پاره‌ای از نظریه‌پردازان مورد توجه واقع شد. بعدها، دیدگاه‌های تجویزی صلح‌گرای ویلسون، کوشید تا شبه‌جهان‌گرایی^۲ نوینی را عرضه کند. امروز سازمان ملل، فرضیه شبه‌جهان‌گرایی را تعقیب می‌کند. اما هنوز نتوانسته به آن دست یابد. با این حال، امروز پدیده‌هایی مطرح

^۱ - Integration

^۲ - Universalism

می‌شوند که نیاز به احساس همبستگی جهانی را نشان می‌دهند، نظیر پیدایی سازمان‌های تخصصی بین‌المللی، فرایندهای فرهنگی متقابل، همکاری در مجامع جهانی و... (مسائلی، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۹)

دوم، فدرالیسم: فدرالیسم نوعی از همگرایی است که از نظر درجه ادغام و وحدت سیاسی پیشرفته‌ترین نوع است. نظریه پردازان فدرالیسم به دو گروه تقسیم می‌شوند، یکی آنان که محور همگرایی سیاسی را بر پایه ایدئولوژی قرار می‌دهند و دیگر، عملگرایان می‌باشند که همگرایی را با تکیه بر اساس ضرورت‌های اقتصادی- اجتماعی جستجو کرده و موازنه قدرت را بین حکومت‌های ایالتی و فدرال ایجاد می‌کنند». (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵۱۱)

سوم، منطقه‌گرایی: اساس منطقه‌گرایی بر این طرز تفکر قرار دارد که باید با بسیج عوامل پیوند دهنده منطقه‌ای زمینه حصول به آرمان یونیورسالیسم را فراهم ساخت. برخی الگوی فدرالی را بهترین شکل برای دستیابی به همگرایی منطقه‌ای می‌دانند و برخی دیگر الگوی متناسب خود را بر اساس انجام همکاری‌های مشترک متقابل دولت‌های ذینفع، بدون توصیه- ای برای تشکیل یک دولت فراملی مطرح می‌سازند.

چهارم، جامعه امنیتی: اجتماعات امنیتی شکل دیگری از همگرایی است. ... طبق این برداشت، مبادلات بین‌المللی مانند تجارت و گردشگری سرانجام به توسعه یک «جامعه امنیتی»^۱ منتهی خواهد شد، که یک سیستم سیاسی- اجتماعی همگراست. جامعه امنیتی از ویژگی «تعامل کثرت‌گرایانه»^۲ برخوردار است که در آن، دولت‌ها در عین وحدت، خودمختاری خود را حفظ کرده و تعامل اجتماعی بین خود ایجاد می‌کنند (مسائلی، ۱۳۷۸: ۳۱).

رهیافت‌های مربوط به همگرایی نیز عبارتند از: رهیافت سیاسی- نهادی، اقتصادی- کارکردی، و تجربی- ارتباطاتی. رهیافت سیاسی- نهادی، مورد توجه فدرالیست‌ها، بر محور عاملیت سیاسی و اراده دولت‌ها و بر پایه اصالت حاکمیت ملی استوار است. طرفداران این برداشت معتقدند هیچ امری را نمی‌توان به دولت‌ها تحمیل کرد، مگر آنکه پذیرای محدودیت حاکمیت خویش باشند. رهیافت اقتصادی- کارکردی که کارکردگرایان بر آن تاکید دارند بر کنش کارکردی و همکاری‌های سودآور اعضای یک مجموعه استوار است. چرا که زمینه‌های اقتصادی و همکاری، باعث وابستگی اعضا به یکدیگر شده و آنها را به راه‌های صلح‌آمیز سوق می‌دهد. این

¹ - Security- Community

² - Pluralistic Integration

رهیافت بر این مفروضه استوارست که «همکاری‌های اقتصادی و وابستگی کشورها به یکدیگر و استفاده‌ای از قبَل یکدیگر می‌برند، خودبه‌خود زمینه‌ساز همسویی سیاسی و زمینه مناسب برای همگرایی به وجود می‌آورد». (Hass, 1967. 316-318) رهیافت تجربی-ارتباطی مربوط به نوکارکردگرایان، بر این امر پافشاری می‌کند که در فرایند همگرایی نباید خود را به حوزه‌های خاصی محدود کرد، بلکه بهتر است به تمام عواملی که می‌توانند در این روند مفید واقع شوند توجه نمود. این رهیافت توسعه ارتباطات و روابط فراملی را عامل مهم همگرایی سیاسی در سطح بین‌المللی توصیف کرده و از این زاویه برای تکنولوژی ارتباطاتی اهمیت خاصی قائل شده است». (Russelt, 1981. 224-227)

در مورد زمینه‌ها، همگرایی به شرایطی نیازمند است که بخشی از آنها توسط بازیگران به وجود می‌آیند و بخشی دیگر از توان بازیگران خارج است. دستیابی به سطوح همگرایی و همبستگی بدون وجود سطح بالایی از پیوستگی امکان‌پذیر نیست و وجوه مختلف پیوستگی عبارتند از: پیوستگی اجتماعی- فرهنگی؛ پیوستگی اقتصادی؛ پیوستگی سیاسی، یعنی هم‌گونگی نظام‌ها و رژیم‌های سیاسی یکی از عوامل اصلی پیشبرد همگرایی است. «اگر قرار باشد همگرایی با رعایت حقوق همه اجزای ادغام شونده و مشارکت متقابل در سرنوشت مشترک آنها همراه باشد، نمی‌توان یک ابرقدرت را با یک کشور کوچک در یک سازمان فوق ملی قرار داد. البته این شرط، با برآورده شدن انتظارات هر یک از اعضا، تعدیل می‌شود». (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۹-۲۱)

ب. نظریات جوامع امن

مفهوم جوامع امن، به عنوان یکی از اشکال همگرایی، توسط کارل دوپیچ در ۱۹۷۵ مطرح شد. از نظر وی «جامعه امن، جامعه‌ای است که بین اعضای آن نبرد فیزیکی روی نمی‌دهد، بلکه آنها مناقشات خود را به روش‌های دیگری حل می‌کنند.

از نظر وی، دو نوع از جوامع امن وجود دارد: ادغامی^۱ و تکثرگرا^۲. در یک جامعه امن ادغامی «دو یا چند واحدی که مستقل بودند، با هم ادغام می‌شوند و یک واحد بزرگ‌تر به وجود می‌آورند» که یک دولت واحد، به شمار خواهد رفت. در مقابل، موجودیت‌هایی که یک جامعه امن تکثرگرا را تشکیل می‌دهند، «استقلال قانونی دولت رسمی خود را حفظ می‌کنند» جامعه-

^۱ - Amalgamated Type

^۲ - Pluralistic Type

ای که در آن جوامع سیاسی خواسته‌های معقول مشترک داشته و اختلافات سیاسی خود را با ابزارهای غیرخشونت‌آمیز حل می‌کنند. البته هر نوع جامعه امن دارای نهادمندی است، حال در سطحی ضعیف یا توسعه یافته. بارت^۱ و آدلر^۲ از شکل دیگر جوامع امن سخن گفتند یکی سخت‌پیوند^۳ و دیگری سست‌پیوند^۴. (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۴ و ۲۱-۲۰)

جوامع امن سست‌پیوند از دولت‌های دارای حاکمیت تشکیل شده که تنها به دنبال دستیابی به انتظارات معقول هستند و نه بیشتر. اما جوامع امن سخت‌پیوند دو موضوع را مدنظر دارند: نخست، چنین جوامعی درجه‌ای از همیاری را به نمایش می‌گذارند؛ دوم، آنها به چارچوب مشخصی برای تدبیر امور دست می‌یابند. به علاوه، این جوامع در سیاست جهانی راه را برای صلح هموار می‌کنند.

به عنوان عناصر شکل‌گیری جوامع امن، این جوامع بر اساس «هنجارها و هویت‌ها»، «یادگیری اجتماعی» و «منطق مناسب بودن» شکل می‌گیرند. «هنجارها، درک جمعی از رفتار مناسب بازیگران. هنجارها به شکل‌گیری بازیگران کمک کرده، حوزه فعالیت‌های بازیگران را تعیین می‌کنند و در جامعه بین‌المللی چارچوبی را برای ارتباطات معنی‌دار بین بازیگران فراهم می‌آورند». (بلامی، ۱۳۸۶: ۵۳ و ۵۱) به این لحاظ هنجارها مبنای فکری مشترک بازیگران یک جامعه امن هستند و بر اساس همین مبنای فکری مشترک، هویت‌ها و در پی آن منافع مشترک این بازیگران در این جامعه به وجود می‌آید. هویت‌ها نیز بر اساس یادگیری اجتماعی آفریده می‌شوند. یعنی «دولت‌ها از طریق تعامل با دیگر دولت‌ها می‌آموزند که چگونه عمل کنند و با گذشت زمان به این نتیجه می‌رسند که برخی روش‌ها را تکرار کنند». (همان: ۵۸) البته برای درونی‌شدن هنجارها، بازیگران بین‌المللی باید بتوانند خود را با قواعد جامعه امن سازگار نمایند، پس مؤلفه دیگر، منطق مناسب بودن است. در منطق مناسب بودن، از بازیگران انتظار می‌رود از قواعد مربوط به هویت‌های خاص در موقعیت‌ها تبعیت کنند. «کارکرد-های هنجارها و یادگیری اجتماعی نشان می‌دهد که بازیگران سعی می‌کنند اقداماتشان را با شرایط خاص متناسب نمایند. چنین رفتار قانونمندی با ابزارگرایی منطق پیامدگرایی متفاوت است. زیرا بازیگران سعی می‌کنند آنچه را که صحیح است انجام دهند، نه اینکه علایق

¹ - Barnett

² - Adler

³ - Tightly-Coupled

⁴ - Loosely-Coupled

خود را به حداکثر برسانند». (بلامی، ۱۳۸۶: ۶۱) بنابراین هنجارها، یادگیری اجتماعی و منطق مناسب بودن به بازیگران کمک می‌کند که به عضویت جوامع امن درآیند. پس، در درون جامعه امن دولت‌ها می‌آموزند که رابطه آنها با اعضای این جامعه، باید متفاوت از رابطه آنها با دولت‌های بیرونی باشد.

اما در مورد روابط جوامع امن و همسایگان آن سه دیدگاه وجود دارد که عبارتند از: جامعه امن به عنوان دژ منطقه‌ای، به عنوان جامعه دو سوگرا^۱ و به عنوان جامعه همگرا.^۲ در مورد جامعه امن به عنوان دژ منطقه‌ای، ... جوامع امن انتظار تغییر صلح‌آمیز را در درون جامعه دارند، اما دولت‌های بیرون را به چشم تهدیدی برای قواعد خود می‌پندارند و طبق آن عمل می‌کنند. در مورد «جامعه دو سوگرا»، با گسترش جامعه امن، وضعیت مرزها بین دولت‌های درون و بیرون این جامعه بدون تغییر باقی می‌ماند. در نوع «جامعه همگرا»، مرزهای موجود میان دولت‌های درونی و بیرونی منقطع‌تر می‌شود و این زمانی ممکن است که منطق قواعد، هویت‌ها، و شبکه‌های برجسته‌ای که مفهوم جامعه امن را بین دولت‌های عضو گسترش می‌دهد به بیرون از مرزهای این جامعه توسعه یابد. در برخی موارد این امر به شکل‌گیری جوامع امن وسیع‌تر یا جدید منجر می‌شود». (همان: ۲۹)

۲. تاریخچه شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس

الف. زمینه تشکیل شورای همکاری خلیج فارس^۳

شورای همکاری خلیج فارس از شش کشور تولیدکننده نفت یعنی کویت، عربستان، امارات متحده، بحرین، قطر و عمان تشکیل شده است. پس از تشکیل سومین کنفرانس سران کشور - های اسلامی در طائف عربستان، رهبران شش کشور حوزه خلیج فارس در حاشیه کنفرانس، یک اجلاس غیررسمی تشکیل دادند که نتیجه این اقدام، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در مارس ۱۹۸۱ بود. از نظر اهداف، شورای همکاری خلیج فارس اهداف تشکیل خود را از همان ابتدا چندین محور اعلام کرد که عبارتند از: (۱) توسعه همکاری بین کشورهای عضو؛ (۲) ایجاد هماهنگی در سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، آموزشی و قانونگذاری؛ (۳) پیشرفت - های علمی و فنی در میان اعضا؛ (۴) ایجاد یک استراتژی مشترک دفاعی؛ (۵) همکاری اطلاعاتی

^۱ - Ambivalent Community

^۲ - Integrationist Community

^۳ - Persian Gulf Cooperation Council (PGCC)

در مقابله با براندازی گروه‌های مخالف». (نشست تخصصی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۵) «همکاری و حمایت متقابل اعضا در مقابل تهدیدهای خارجی، تامین ثبات و حفظ وضع موجود در خلیج فارس؛ (۷) هماهنگی سیاست خارجی اعضا؛ (۸) هماهنگی و اشتراک قوانین اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو؛ (۹) همسویی مواضع اعضا در قبال مسایل عمومی». (الهی، ۱۳۷۸: ۲۴۹ و ۱۰) همکاری‌های اقتصادی نظیر ایجاد منطقه آزاد تجاری برای حذف موانع گمرکی منطقه‌ای و وضع تعرفه گمرکی مشترک برای واردات خارجی؛ (۱۱) تقویت قدرت چانه‌زنی در مذاکرات با شرکای خارجی؛ (۱۲) اتخاذ سیاست نفتی مشترک؛ و...». (اسدی، ۱۳۸۷)

از نقطه نظر علل اصلی شکل‌گیری این شورا می‌توان به این دلایل اشاره کرد: (۱) پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران که منجر به مقابله ایران و آمریکا شد؛ (۲) مسلح کردن عربستان و تبدیل کردن آن به ستون سیاست آمریکا در منطقه؛ (۳) احساس خطر داخلی و خارجی توسط حکام منطقه، گرایش به سوی آمریکا به عنوان رژیم‌ی که از قبل بدان وابستگی داشته‌اند و کشوری که در راستای حفظ منافع خود در منطقه آمادگی عهده دار شدن نقش حامی آنها را داشت، طبیعی می‌نمود؛ (۴) هماهنگی با سیاست آمریکا در زمینه بومی کردن مسایل منطقه تا حد ممکن؛ (۵) با سقوط شاه حلقه اتصال بین پیمان ناتو و سیتو گسسته بود و جایگزینی آن توسط کشورهای شبه جزیره دارای اهمیت بود؛ (۶) تشکیل شورا توان مقاومت این رژیم‌ها را در مقابله با نیروهای پیشرو و مترقی جهان عرب افزایش می‌داد؛ و (۷) مقابله با تهدید شوروی» (الهی، ۱۳۸۴: ۴۲۴-۴۲۳) که چنین تهدیدی با اشغال افغانستان توسط شوروی جدی‌تر نیز شده بود.

از نظر تشکیلاتی، ساختار شورای همکاری خلیج فارس عبارت است از: (۱) شورایعالی: اجلاس شورایعالی با شرکت سران شش کشور عضو دوبار در سال تشکیل می‌گردد و یک کمیسیون حل اختلافات زیر نظر شورایعالی فعالیت می‌نماید؛ (۲) شورای وزیران: شش وزیر امور خارجه عضو هر سه ماه یکبار تشکیل جلسه می‌دهند. وزرای سایر وزارتخانه‌ها نیز جلساتی دارند؛ (۳) دبیرخانه: شورا دارای یک دبیرخانه و دبیرکل می‌باشد؛ (۴) کمیسیون‌های تخصصی: کمیسیون‌های تخصصی شورا عبارتند از: برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی؛ هماهنگی مالی، اقتصادی و تجارت؛ همکاری‌های صنعتی؛ سیاست‌های نفتی؛ و سیاست‌های اجتماعی- فرهنگی؛ (۵) علاوه بر موارد فوق تشکیلات متعدد دیگری برای انجام امور محوله وجود دارد». (الهی، ۱۳۸۴: ۴۲۳) ساختار کلی و سازوکارهای طراحی شده در شورای همکاری به گونه‌ای است

که سیاست خارجی مشترک و متداوم مبتنی بر یک قرارداد مشخص وجود ندارد و منشور شورا نیز بیشتر بر هماهنگی و همکاری در عرصه سیاست خارجی تأکید می‌کند». (نشست تخصصی، ۱۳۸۹: ۹۷)

۳. چالش‌های ایجاد جامعه امن خلیج فارس با حضور ایران و اعضای شورای همکاری

الف. نیاز منطقه خلیج فارس به جامعه امن

خلیج فارس «به واسطه اهمیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، از جمله مناطقی است که به واسطه تلاقی نیروهای متضاد با بیشترین بحران مواجه است. این امر موجب شده تا قدرت‌های بزرگ توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته باشند. سقوط شاه، جنگ ایران و عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمله عراق به کویت، جنگ دوم خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و کشورهای عربی، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تحولات پس از آن، مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ، طرح هلال شیعه، بزرگ‌نمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، اجرا و تشدید تحریم‌های چندجانبه و بین‌المللی علیه ایران، اتصال مسایل با مسایل فلسطین و لبنان و سوریه، بهار عربی و... همگی شواهدی از چندین دهه تضاد در این منطقه است». (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

خلیج فارس با برخورداری از حدود ۷۸۹ میلیارد بشکه ذخائر نفتی (۵۹ درصد ذخائر جهان) مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حوزه نفتی جهان است. این منطقه حدود ۴۱/۳ درصد از کل ذخائر گاز جهان را نیز در اختیار دارد. برخورداری عربستان و ایران از ۱۹/۸ و ۱۱/۲۵ درصد ذخایر نفت جهان و ۷/۹۲ و ۲۹/۷۱ درصد از ذخایر گاز جهان (The OPEC Annual Statistical Bulletin, 2011. 22)، ضمن ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک خلیج فارس، زمینه‌ای دیگر برای رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در اوپک و بازار انرژی جهان ایجاد کرده است. تمامی این موارد نشان از آن دارد که اگر در این منطقه، کشورها در یک جامعه امن گرد آیند، توان آن را خواهند داشت که منافع خود را بهتر تامین نمایند. اگر چه کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس یک جامعه امن را به وجود آورده‌اند که روند همگرایی در آن متوقف شده، اما بهترین نوع جامعه امن در این منطقه، جامعه امنی است که با حضور همه کشورهای منطقه ایجاد شود. در این بحث ابتدا به چگونگی ماهیت وجود جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس پرداخته شده و سپس به چالش‌های موجود در راه حضور ایران در این جامعه و تبدیل آن به

جامعه امن خلیج فارس اشاره خواهد شد.

ب. جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس

زیربنای این جامعه را ایده‌های مشترک تشکیل می‌دهد. این ایده‌ها، تنها خاص روابط بین دولت‌ها نمی‌باشد، بلکه بازتابی از اشتراکات سیاسی و هویت‌هایی است که قبل از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بین شش امیرنشین عضو وجود داشت. چهار ایده قبیله‌گرایی^۱، اسلام‌گرایی محافظه‌کارانه، سلطنت‌طلبی و دولت رانتیر^۲ چارچوب انتزاعی شورا را تشکیل می‌دهند.

(۱) قبیله‌گرایی: یکی از دلایل عمده تداوم پادشاهی‌ها در منطقه خلیج فارس این است که آنها الگویی از دولت‌ها را ارائه کرده‌اند که استقلال قبایل را از بین برده، اما در عین حال این قبایل کاملاً به کنار گذاشته نشده‌اند، تا علیه دولت شورش نکنند». (Gause III, 2000). (174) دولت‌های این منطقه در طول سالیان متمادی توانسته‌اند با استفاده از قبیله‌گرایی به عنوان یک هویت مشترک این قبایل را کنترل کنند. این دولت‌های رانتیر، ثروتی که در اختیار دولت می‌باشد را در میان نخبگان قبایل توزیع می‌کنند و آنها را از لحاظ اقتصادی به خود وابسته می‌سازند.

(۲) اسلام‌گرایی: تندروی اسلامی، مشکلی عمده برای دولت‌های شورا می‌باشد، زیرا این رویکرد، اسلام محافظه‌کار را که به عنوان عامل متحدکننده تمامی اعضای شورا عمل می‌کند، به چالش می‌طلبد. نظام‌های حقوقی هر شش عضو این جامعه، بر پایه فقه و شریعت اسلامی استوار هستند و آنها برای تفسیر شریعت از تعالیم وهابیت بهره گرفته‌اند. این کشورها نوعی اسلام محافظه‌کار را گسترش داده‌اند که زمینه را برای تداوم حکومت‌های پادشاهی و زبردست بودن زنان فراهم می‌آورد. تبعیت از یک نوع مشترک از قوانین اسلامی یک منبع هویتی برای دولت‌های عضو است و آنها را از سایر دولت‌های اسلامی متمایز می‌نماید». (Hess, 1995). (106)

(۳) سلطنت‌طلبی: قوانین دولت‌های عضو شورا در تمایزشان به حفظ حکومت‌های پادشاهی در منطقه مشترک است، اما این پادشاهی‌ها نمی‌توانند ادعای حکومت مستقل دیرینه داشته باشند. بنابراین، آنها می‌دانند که باید برای منطبق حکومت پادشاهی نوعی مشروعیت کشوری،

¹ - Tribalism

² - Rentier State

منطقه‌ای و جهانی کسب نمایند. همه آنها این ایده را پذیرفته‌اند که پادشاهی محافظه‌کارانه محصول پذیرفته شده و مشروع فرهنگ سیاسی منطقه می‌باشد نه نتیجه حکومت استبدادی محلی» (Dietl, 1991.25).

۴) دولت‌های رانتیر: تمامی دولت‌های عضو شورا در ویژگی رانتیر بودن مشترک هستند. «چنین دولت‌هایی از درآمد حاصل از فروش نفت و گاز برای تطمیع مردم خود و حفظ موقعیت رژیم خود استفاده می‌کنند. تمامی این شش کشور رفاه مردم خود را از گهواره تا گور فراهم می‌آورند. این نظام رانتیر به دولت‌های پادشاهی مشروعیت می‌بخشد و زمینه را برای تداوم آنها فراهم می‌آورد. این دولت‌ها برای حفظ نظام رانتیر باید به تولید نفت ادامه دهند، سطح تولید و قیمت‌ها را مدیریت کنند و در اقتصاد خود تنوع به وجود آورند تا بتوانند در آینده با چالش‌های ناشی از کاهش منابع نفتی مقابله نمایند» (Moore, 2002. 61) رهبران دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس کاملاً واقف هستند که این امر نه تنها با افزایش ثروت ملی، بلکه با موضوع حفظ پادشاهی آنها ارتباط مستقیم دارد. به این ترتیب، شورای همکاری از سوی عمل‌گرایی سیاسی،^۱ مبتنی بر مشترکات اجتماعی و سیاسی شکل گرفته و بنابراین دو ایده امنیت رژیم و عمل‌گرایی، بازتابی از اهداف شورای همکاری هستند و در این میان، تأمین امنیت مهم‌تر است.

رویکرد عمل‌گرایانه شورا به همکاری به این معنا است که این شورا ابزار مناسبی برای ارائه مستقل هنجارهای رفتاری نهادی و فرآیندی نبوده است. رهبران این شورا به جای اینکه به فکر دولت باشند، تنها در اندیشه حفظ رژیم‌های خود و مشروعیت بخشیدن به آن می‌باشند. آنها با این کار مواضع مشترک را به عنوان مبنای همکاری قرار داده‌اند، اما نتوانسته‌اند استانداردهای رفتاری مشخصی را در درون جامعه امن و یا فراتر از آن به وجود آورند. بنابراین، آنها هنوز نتوانسته‌اند جامعه امن خود را در مسیر بلوغ پیش ببرند» (A. Dar and Presley, 2001. 1161-1162) اما بررسی چگونگی شکل‌گیری روابط بین دولت‌ها توسط شورای همکاری خلیج فارس چهار موضوع مهم را برجسته می‌سازد:

نخست، «شورای همکاری خلیج فارس برخلاف اروپای غربی و آسیای جنوب شرقی نمونه‌ای از همگرایی متوقف‌شده^۲ می‌باشد» (Christie, 1987.6) زیرا این شورا در سال‌های اولیه

¹ - Political Pragmatism

² - Stalled Integration

تشکیل خود به سرعت به سمت همگرایی پیش رفته است اما کم کم از سرعت این پیشرفت در دهه ۱۹۹۰ کاسته شد.

دوم، سطح همگنی اجتماعی در شورای همکاری خلیج فارس بسیار بیشتر از اروپای غربی یا آسیای جنوب شرقی است. تشابه بین دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس بسیار زیاد است. «زبان مشترک (عربی)، مذهب مشترک (اسلام)، ساختارهای اجتماعی مشابه، استاندارد-های مشابه برای توسعه اقتصادی، نظام‌های حکومتی مشابه، فرهنگ گروهی و جغرافیایی مشترک». (Christie, 1987. 7)

سومین موضوع مهم «تأثیر جنگ دائمی در درون مرزهای شورای همکاری خلیج فارس یا اطراف آن می‌باشد. جنگ ایران و عراق بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ منطقه را حیرت زده کرد؛ طی دهه ۱۹۸۰ احتمال آن می‌رفت که جنگ داخلی یمن به عربستان سعودی و عمان کشیده شود؛ در سال ۱۹۹۰ عراق به کویت حمله کرد که سال بعد توسط ائتلاف گسترده به رهبری آمریکا از آنجا بیرون رانده شد؛ آمریکا و انگلستان در طول دهه ۱۹۹۰ در شمال و جنوب عراق طرح منطقه پرواز ممنوع را به اجرا گذاشتند؛ در سال ۲۰۰۳ یک ائتلاف کوچک‌تر برای کمک به تغییر رژیم به عراق حمله کرد؛ به مدت سی سال از سال ۱۹۷۳ سیاست بین‌المللی اعراب مخالف کاهش منازعه فزاینده فلسطین بود. توسعه سریع اقتصادی برای منطقه خلیج فارس صلح و آرامش به همراه نداشته است شورای همکاری خلیج فارس فرصت‌های اندکی در اختیار داشت و اعضای آن نیز هدف حمله بودند». (Gause III, 1992. 464) بنابراین ممکن است تجربیات فوق به این نتیجه‌گیری منجر شوند که در ورای مرزهای شورای همکاری خلیج فارس آنارشی هابزی و جنگ دائمی حاکم است که باعث شکل‌گیری استراتژی‌های امنیتی خارجی مبتنی بر ایجاد مرز در اطراف شورای همکاری خلیج فارس و دفاع جدی از این مرزها می‌شود.

چهارم، شورای همکاری خلیج فارس «در مشروعیت بخشی به دولت‌های عضو خود مؤثر بوده است. در دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس تمایز اندکی بین رژیم و دولت وجود دارد. در بسیاری از دولت‌های خلیج فارس، حاکمیت پادشاهی یک پدیده تازه و میراث روندهای تمرکزگرایی برگرفته از امپراتوری انگلستان می‌باشد. بنابراین دولت‌سازی و نهادگرایی پادشاهی دست در دست هم دارند». (Owen, 1992. 58)

بنابراین برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس امنیت منطقه با حفظ رژیم‌های حاکم

ارتباط مستقیم دارد. اگر ما شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان یک جامعه امن کوچک بپذیریم، یکی از نقش‌های اساسی آن حفظ نوع خاصی از رژیم می‌باشد نه صرفاً حفظ دولت-ها. «در شرایطی که پادشاهی و سنت‌گرایی با چالش‌های عمده‌ای (مانند پان‌عربیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم، و تندروی اسلامی) روبه‌رو هستند، این انتظار به وجود می‌آید که جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک ابزار افزایش دهنده کارآیی اقدامات امنیتی واقع‌گرایانه در سطح منطقه‌ای عمل کند». (Kostiner and Teitelbaum, 2000). از این رو می‌توان گفت که این شورا محصول طبیعی و اندام‌وار همکاری دولت‌ها می‌باشد و خاستگاه آن به مبارزه برای حفظ مشروعیت حکومت‌های پادشاهی محافظه‌کار در برابر چالش‌های ایدئولوژیکی سازمان یافته برمی‌گردد.

پ. انگیزه امنیتی شکل‌گیری اولیه شورا چالشی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

فکر تشکیل چنین شورایی در سال‌های اولیه دهه ۱۹۷۰ نیز وجود داشت که ایران دوره پهلوی نیز می‌بایست در آن عضو باشد. ولی به علت مخالفت رژیم عراق و بدبینی برخی رژیم‌های عربی شبه جزیره، نسبت به نقش شاه، این شورا تشکیل نگردید، چرا که عامل وحدت بخشی در چارچوب دکترین دو ستونی نیکسون برای تشکیل چنین جامعه امنی دیده نمی‌شد. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با فرو ریختن پایه‌های قدرت آمریکا در منطقه و احساس خطر و ناامنی حکام منطقه نسبت به آینده رژیم‌های خود در مقابل گسترش انقلاب اسلامی و همچنین با توجه به سیاست جدید آمریکا در منطقه برای ایجاد «کمربند امنیتی» تشکل بین کشورهای کوچک تر منطقه بار دیگر مورد توجه جدی قرار گرفت. البته با آغاز جنگ ایران و عراق، عربستان تلاش کرد از این فرصت بهره گرفته و در شرایطی که دو رقیبش در یک جنگ متقابل درگیر شده بودند، رهبری امور خلیج فارس را از طریق تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را به دست گیرد. شورای همکاری با تأکید بر اینکه کشورهای کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس، با پیوستن امکانات خودشان با یکدیگر می‌توانند در مسائل امنیتی بیش از پیش به خود متکی باشند، تأسیس شد و در مقدمه اساسنامه شورا از ارزش‌های مشترک، تشابهات نظام‌های سیاسی، بستگی دینی و سرنوشت مشترک دولت‌های عربی سخن به میان آمده است. به نظر می‌رسد که امنیت رژیم اصلی ترین عامل در تصمیم مشترک برای تشکیل شورا بود و با توجه به تحولات منطقه‌ای، احساس ناامنی و آسیب‌پذیری بیشتر در این کشورها افزایش یافت. به رغم اینکه اهداف مورد اشاره اهداف متنوعی را شامل

می‌شود، ولی واقعیت آن است که مؤلفه‌های امنیتی، مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری شورای همکاری بودند و مسائل تجاری و اقتصادی در هنگام تشکیل شورا دارای اهمیت درجه دومی بودند. این امر ناشی از تشدید معمای امنیت و افزایش احساس ناامنی و آسیب‌پذیری امنیتی کشورها در آن دوره بود که از تحولاتی مانند وقوع انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق ناشی می‌شد». (نشست تخصصی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۵) بنابراین یکی از مهم‌ترین دلایل تشکیل این شورا را می‌توان پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران دانست. تأثیر این امر چند بعدی است که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

اولاً، اتحاد بین دول عربی، منطقه که دارای رژیم‌هایی چه به علت ماهیت و چه به علت شکل ظاهری نمی‌توان امید زیادی، به دوام و بقاء آنها داشت، یعنی دارای سیستم‌های حکومتی پادشاهی، امیرنشین و شیخ‌نشین می‌باشند، توان آنها را در مقابله با خطر داخلی افزایش می‌دهد. ثانیاً، این اتحاد، بنیه نظامی-سیاسی آنها را در مقابل خطر احتمالی خارجی (و بیشتر تخیلی ایران) تقویت می‌کند. (الهی، ۱۳۸۴: ۴۲۳)

زمان تشکیل این شورا نیز مهم است. همگامی که آمریکا دانست توان حمله نظامی مستقیم موفقیت‌آمیز به ایران را ندارد و زمانی که حمله نظامی عراق به ایران نتوانست سقوط رژیم اسلامی را موجب شود و هر دوی این عوامل حکایت از توان و قدرت نظامی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی می‌نمود، کشورهای شبه جزیره عربستان برای حفظ حکومت خود در مقابل قیام‌های احتمالی درونی به دنبال نقطه‌های اتکاء می‌گشتند. با توجه به خواست آمریکا برای اعمال سیاست کمر بند امنیتی، این کشور آماده‌ترین و مناسب‌ترین حامی بود، اما توسل علنی و تمام‌عیار به این قدرت خارجی خود دلیل و علتی برای تشویق و سرعت بخشیدن به قیام‌های مردم منطقه می‌شد. شورای همکاری خلیج فارس با هماهنگی در سیاست خارجی اعضای می‌توانست تا حدودی این مشکل را کاهش دهد و سرکوب قیام‌های داخلی را با شدت و توان بیشتری به انجام برساند. در این میان عراق نیز مخالفت قبلی خود را با تشکیل چنین شورایی کنار گذاشت. عراق تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را در حقیقت کوششی در جهت هماهنگ کردن کمک و حمایت دولت‌های عضو شورا از عراق می‌دید و بنابراین به ایجاد این شورای منطقه‌ای بدون حضور عراق رضایت داد». (الهی، ۱۳۸۴: ۴۲۲-۴۲۱) در حقیقت امر، مساله امنیت، زیربنای این شورا را تشکیل می‌دهد و هویت شورا بر اساس ایران هراسی یا به عبارت بهتر جمهوری اسلامی هراسی قوام یافته است. به طوری که در مورد چالش‌هایی که

پس از این در راه ایجاد جامعه امن خلیج فارس به آنها اشاره خواهد شد نیز، به خوبی این امر نشان داده می‌شود، پس پیوستن جمهوری اسلامی ایران به این جامعه، در راستای ایجاد جامعه امن خلیج فارس، می‌تواند زیربنای هویتی آن از میان ببرد و این نخستین چالش در راه ایجاد چنین جامعه‌ای است.

ت. الگوهای سیاست خارجی در شورای همکاری، چالشی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به جز مورد عربستان، در ردیف دولت‌های کوچک طبقه‌بندی می‌شوند و این مساله شکل‌دهنده الگوهای رفتاری این کشورها در عرصه سیاست خارجی است که در جهت کاهش ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌ها می‌باشد. از مشخصه‌های سیاست خارجی این کشورها، طرفداری از دیپلماسی مخفی هستند، چرا که تمایل چندانی به آشکار کردن دیپلماسی و دستورکارهای دیپلماتیک خود ندارند. اتکاء به قدرت‌های بین‌المللی و هنجارهای حقوق بین‌المللی به عنوان عاملی برای پوشاندن نقطه ضعف‌ها و تلاش برای ایجاد توازن بین محافظت از سوی یک قدرت بزرگ اصلی مانند آمریکا در عین حفظ کانال‌های ارتباطی با سایر قدرت‌ها از دیگر مشخصات سیاست خارجی آنها می‌باشد. به علاوه آنها خواستار ... متوازن‌سازی در سطح منطقه و ارتباط با قدرت‌های منطقه‌ای هستند که در عین اجتناب از رویارویی مستقیم اجرا می‌شود. به علاوه توازن‌سازی بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد توجه آنها قرار دارد. به عنوان مثال، در مورد ایران این کشورها علاقه‌ای به رویارویی مستقیم ندارند و بیشتر تعامل در حد تنش زدایی و کنترل روابط را مدنظر دارند.» (واعظی، ۱۳۸۹: ۹۹-۹۸) بر همین اساس است که تصمیمات اعضای شورا همواره تحت تاثیر برادر بزرگ‌تر، یعنی عربستان سعودی است. در حقیقت اگر چه «شورای همکاری خلیج فارس از محدود سازمان‌های زیر منطقه‌ای موفق خاورمیانه محسوب می‌شود، اما اندازه و قدرت نابرابر اعضای آنکه موجب تسلط عربستان بر اعضای کوچک تر شده، نوعی بی‌اعتمادی در درون آن ایجاد کرده است. اما محافظه‌کاری، ثروتمندی آنها در کنار منافع مشترک ناشی از ثبات و آرامش در منطقه و مواجهه با ایران (و عراق در قبل) زمینه‌ساز نزدیکی بیش از پیش آنها به یکدیگر شده است. (Hertog, 2007. 4) یکی از دلایل مهم سست پیوند بودن این جامعه امن، قدرت غیرهمسطح عربستان با دیگر اعضا است. بر اساس این الگوی سیاست خارجی «این دولت‌ها عمدتاً به اهداف همسایگان قدرتمند و یا متحدین خودشان تردید دارند و بر این اساس سیاست خارجی آنها همیشه محتاطانه، محافظه کارانه و عمل‌گرایانه است... به عنوان مثال، در

مورد ایران این کشورها علاقه‌ای به رویارویی مستقیم ندارند و بیشتر تعامل در حد تنش‌زدایی و کنترل روابط را مدنظر دارند.» (واعظی، ۱۳۸۹، ۹۹-۹۸) در برابر جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی خود، اهداف مشخصی را در عرصه سیاست خارجی دنبال کرده و سیاست خارجی خود را به صورت مستقل به اجرا درمی‌آورد، به طوری که در بیشتر موارد با سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، دارای تضاد منافع است. ایران همواره اعلام نموده که امنیت منطقه راهبردی خلیج فارس باید بدون دخالت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و تنها به وسیله کشورهای منطقه تامین شود. به این لحاظ الگوی سیاست خارجی مستقل جمهوری اسلامی ایران در تعارض با الگوی سیاست خارجی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار دارد و این امر منجر به آفرینش چالش برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس است.

ث. عربستان سنی و ایران شیعی، چالشی هویتی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

منطقه خلیج فارس کانون دین اسلام نیز محسوب می‌شود. «عربستان خود را مهد اسلام و پاسدار اماکن مقدس اسلامی می‌داند. بر این اساس برای خود رسالت رهبری جهان اسلام مبتنی بر مذهب تسنن قائل است. از سوی دیگر ایران پس از انقلاب اسلامی، با وارد شدن عنصر ایدئولوژی به ساخت قدرت و سیاست، خود را به عنوان ام‌القرآ و مرکز جهان اسلام معرفی و برای خود رسالت تبلیغ و رهبری اسلام مبتنی بر مذهب تشیع قایل گردید. از زمان تشکیل جمهوری اسلامی، ایران و عربستان به عنوان مهم‌ترین کشورهای منطقه خلیج فارس در تلاش برای ارتقا جایگاه خود در ارتباط با یکدیگر و نیز بازیگران فرامنطقه‌ای بوده‌اند. به‌رغم اشتراک در اسلام، بنا به ماهیت و ساختار دو کشور و نیز برجسته شدن عامل ایدئولوژی مبتنی بر تشیع تنش‌های استراتژیک میان ایران و عربستان برجسته شد. «چرا که نقطه قوت آن دقیقاً در اندیشه آزادسازی، استقرار عدالت همگانی ملهم از اسلام، انقلاب اجتماعی، قدرت بخشیدن به ستمدیدگان، اعتماد به نفس، و تغییر تبلور می‌یابد. این ایدئولوژی، رهبری محافظه کار منطقه را همواره تهدید خواهد کرد.» (فولر، ۱۳۷۷: ۳۱۰) در واقع پیروزی انقلاب، به احیای شیعیان منجر شد، چرا که به نوشته گراهام فولر تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان خاورمیانه به عنوان مسلمانان فراموش شده جهان عرب تلقی می‌شدند. در نتیجه به تعبیر سریع‌القلم، پس از انقلاب اسلامی، به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی

مشروعیت یکدیگر را زیر سوال بردند». (حافظنیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۶۸)

با تقسیم روابط ایران و عربستان، به عنوان مهم‌ترین عضو شورای همکاری خلیج فارس، می‌توان چهار دوره از روابط ایران و عربستان سعودی را که متأثر از تحولات هویتی - ژئوپلیتیکی بوده است، از یکدیگر تفکیک کرد که عبارتند از: ۱) دوره اول (دوره جنگ): «حاکم شدن الگوی تعارضی: هویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران، ورود عنصر ایدئولوژی اسلامی شیعه به سیاست خارجی ایران و تهاجم عراق به ایران؛ ۲) دوره دوم (دوره هاشمی رفسنجانی: حاکم شدن الگوی همزیستی: عمل‌گرایی ایران و اقدام عراق برای تغییر موازنه منطقه‌ای با اشغال کویت و آثار آن؛ ۳) دوره سوم (دوره محمد خاتمی): حاکم شدن الگوی همکاری: اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و توسعه روابط با همسایگان؛ و ۴) دوره چهارم (دوره محمود احمدی نژاد): حاکم شدن مجدد الگوی تعارضی: تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، پررنگ شدن عنصر شیعی در تحولات منطقه‌ای به ویژه عراق و لبنان، وقوع انقلاب‌های اجتماعی جهان عرب و پررنگ شدن عنصر سنی/سلفی در عرصه منطقه‌ای». (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)

چنان که مشخص است از میان این چهار دوره، تنها در دوره سوم، همکاری میان ایران و عربستان به صورت مطلوبی وجود داشته است تا جایی که دو کشور با یکدیگر در چارچوب سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، به امضای توافقنامه امنیتی دست می‌زنند، اما در نهایت پس از عبور از توفان حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و روی کار آمدن دولت احمدی نژاد در ایران، پس از سه سال از گذشت این حادثه، روابط دو کشور با یکدیگر بحرانی می‌شود و حوادث بعدی نقش هویت شیعی جمهوری اسلامی ایران و هویت سنی عربستان سعودی را بار دیگر پررنگ می‌نماید، تا این دو کشور به رقابت خود در منطقه ادامه دهند. امری که چالشی دیگر، آن هم به لحاظ هویتی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس به شمار می‌آید و بعدتر در مورد پررنگ شدن نقش شیعیان و بیداری اسلامی به آن پرداخته خواهد شد. البته در مورد مسائل هویتی در رابطه میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس، باید به نقش زبان نیز توجه نمود، زیرا تمامی اعضای این شورا به زبان عربی تکلم می‌کنند و زبان رسمی در ایران فارسی است که منجر به وجود فرهنگ‌های نامشابه در دو سوی خلیج فارس شده است، که خود چالشی دیگر در زمینه هویتی به شمار می‌آید.

ج. پرونده هسته‌ای ایران چالشی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا به حال با دوره‌های متفاوتی از روابط کشورهای شورای

همکاری خلیج فارس با ایران روبه‌رو بوده‌ایم. یکی از مواردی که منجر به تنش در روابط دو جانبه شده است و البته فراز و فرودهایی نیز داشته است، مربوط به پرونده هسته‌ای ایران است. امری که یک چالش در راه ایجاد جامعه امن خلیج فارس به شمار می‌آید. «پیچیدگی پرونده هسته‌ای ایران و تلاطمات موجود در آن در سال‌های اخیر، موجب ضخیم‌تر شدن لایه - های ابهام در روابط فی مابین گردیده است. آنها یا نمی‌توانند اطمینان استراتژیک نسبت به اهداف و برنامه‌های هسته‌ای ایران پیدا نمایند و یا منافعشان اقتضا می‌نماید که در روابط خود با ایران از ابهامات موجود پرده‌گشایی نکنند.» البته نمی‌توان مواضع کشورهای عضو شورای همکاری را در قبال پرونده هسته‌ای ایران یکدست فرض نمود». (غلامرضا پور ۱۳۸۵: ۲۴) با تمام این احوال کشورهای عربی در بیشتر دوران طرح موضوع هسته‌ای ایران، از اظهار نظر پرهیز می‌کردند. برای نمونه همین مساله موجب دادن رأی منفی از سوی قطر در اجلاس شورای امنیت ملل متحد در تیر ۱۳۸۵ در هنگام صدور قطعنامه ۱۶۹۶ در خصوص برنامه هسته‌ای ایران گردید. در واقع، قطر تنها عضو از ۱۵ عضو شورا بود که به قطعنامه رای مثبت نداد. اگرچه اعضای شورای همکاری خلیج فارس مایل به پرداخت بهای سنگین در یک نبرد با ایران نیستند، با وجود این، با اوج‌گیری تنش بر سر مسأله هسته‌ای ایران که به تصویب سه قطعنامه شورای امنیت ملل متحد شامل برخی تحریم‌ها علیه ایران انجامید، دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس این نکته را ضروری دیدند که خود را بیشتر در این مساله درگیر سازند. به همین دلیل، جلسه‌ای را با اعضای دائمی شورای امنیت در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۸ برگزار کردند که مورد انتقاد ایران هم قرار گرفت». (حافظیان، ۱۳۸۹: ۲) سران کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در مواضع رسمی خود، همواره با هرگونه تعرض به ایران از طرف دول غربی و آمریکا ابراز مخالفت کرده و از حقوق ایران که استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای است، سخن می‌گویند و خواستار حل مساله از راه‌های دیپلماتیک هستند با این حال، صداقت اعضای شورا در این زمینه با تردیدهای جدی مواجه است. به نظر می‌رسد موضع‌گیری مقامات کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، دو پهلو باشد: مخالفت همراه با حمایت، یعنی حمایت از برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران در کنار عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای. این سیاست در شرایطی است که «مقامات جمهوری اسلامی ایران بارها برنامه هسته‌ای این کشور را کاملاً صلح‌آمیز خوانده‌اند و اعلام کرده‌اند قصد تولید سلاح‌های هسته‌ای را ندارند، لکن اعضای شورا تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا و نیز به خاطر ترس از ایران، چنین موضعی

را عنوان می‌نمایند». (بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲-۱).

چ. جزایر سه‌گانه چالشی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، که طبق اسناد تاریخی از قدیم الایام متعلق به ایران بوده، «امروزه به یکی از موضوعات مهم در حوزه تمامیت سرزمینی ایران تبدیل گردیده و ادعاهای کشور امارات عربی متحده در مورد حاکمیت بر این جزایر که عمدتاً از زمان باز پس‌گیری کامل آنها توسط ایران در سال ۱۹۷۱ میلادی آغاز شده است». (نجفی‌فیروزجائی، ۱۳۸۷: ۱۴۰) موضوع جزایر سه‌گانه در سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران مسکوت ماند و امارات متحده عربی نیز در قسمت کوچکی از جزیره ابوموسی مدارسی را دایر کرده بود و اتباع این کشور که در این جزیره زندگی می‌کردند به این مدارس می‌رفتند. اما در اردیبهشت ۱۳۷۱ به دنبال انتشار گزارش اماراتی‌ها مبنی بر جلوگیری ایران از ورود کارگران و معلمان خارجی به ابوموسی، اعتراضات اماراتی‌ها آغاز شد. به این ترتیب موضوع جزایر سه‌گانه که تا سال ۱۹۹۲ حل شده به نظر می‌رسید به دنبال تحول مذکور و تحولات سیاسی در منطقه، از جمله جنگ دوم خلیج فارس که از تبعات اشغال کویت توسط عراق و حمله آمریکا به آن کشور بود، مجدداً به صورت حل نشده ظاهر شد و زمزمه ادعاهای امارات در مورد جزایر سه‌گانه دوباره شکل گرفت». (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۱) امارات متحده برای پیشبرد ادعاهای خود تلاش کرد تا از اهرم شورای همکاری خلیج فارس، که از ۱۹۸۱ تشکیل شده بود و امارات یکی از اعضای آن به شمار می‌آمد، نیز استفاده کند. هر چند که بعدها ادعای امارات با توجه به تیرگی روابط ایران و اعراب، به ادعای دائمی شورا در مواضعش بدل گردید. در این راستا امارات پس از یک مجادله طولانی با عربستان، سرانجام در سال ۱۳۷۸ توانست تشکیل کمیته سه جانبه را از شورا چونان یک دستاوردی برای خود ثبت نماید. این اولین اقدام و جدی شورا برای ورود به بحث جزایر بود. (ملکی، ۱۳۷۹: ۱۳۳) از اوت ۱۹۹۲ که جنجال در مورد جزیره ابوموسی شروع شد تا ژوئن ۲۰۰۴ و سپس، بعد از آن شورای همکاری خلیج فارس تقریباً در تمام جلسات خود به استثنای چند جلسه از ادعاهای امارات متحده عربی حمایت کرده است. علاوه بر آن اعضای شورا در سایر گردهمایی‌های خود در حاشیه اجلاس-های مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا کنفرانس غیرمتمعهدها و... همواره حمایت خود را از ادعاهای امارات متحده عربی اعلام کرده‌اند. (نجفی‌فیروزجائی، ۱۳۸۷: ۱۴۲) با این حال از دسامبر ۱۹۹۶ تا اواسط سال ۲۰۰۴، «به نظر می‌رسید که از تندی و حرارت منازعه در بیانیه‌های

شورا به طور موقت کاسته شده است، چرا که هم زمان یک بهبود نسبی نیز در روابط ایران و عربستان به چشم می‌خورد». (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۶: ۵۸۰) اما باز در این سال تحت تاثیر حضور آمریکا در عراق و پیچیده شدن پرونده هسته‌ای ایران، «دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس در ۴ ژوئن ۲۰۰۴ در مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط ایران را در مورد مالکیت سه جزیره اشغالگر خواند». (www.ilna.ir) امری که در بیانیه نود و یکمین نشست وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بار دیگر تکرار شد. در سال بعد نیز همین موضع از سوی شورا دیده می‌شود و دبیر کل شورای همکاری در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ در ابوظبی ادعا کرد که به رغم درخواست‌های امارات برای مذاکرات مسالمت آمیز مستقیم یا ارجاع مساله به دیوان بین‌المللی دادگستری ایران همچنان به اشغال این جزایر ادامه می‌دهد». (حافظیان، ۱۳۸۹: ۳) حتی در راستای بین‌المللی کردن این مساله، در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰، در بیانیه بیستمین نشست کمیسیون مشترک شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا، در یکی از بندهای آن بار دیگر ادعاهای امارات در مورد جزایر تکرار شده است و بیانیه خواستار ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی شده است. این مساله تا امروز نیز ادامه یافته و موضوع جزایر هنوز مورد اختلاف ایران و شورای همکاری است. اما جمهوری اسلامی ایران همواره اعلام داشته است که این جزایر، جزء جدایی‌ناپذیر خاک ایران هستند. اشاره به این نکته اهمیت دارد که جزایر سه - گانه، همچون دیگر جزایر ایران، اهمیت خاصی در دفاع از ایران دارند و به لحاظ نظامی فوق العاده مهم و دارای موقعیت ویژه تدافعی هستند. البته در شکل‌گیری بحران جزایر سه‌گانه، از ابتدا تاکنون، دلایل گوناگونی وجود دارد که در یک تقسیم‌بندی می‌توان سه دسته عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در آن دخیل دانست. از عوامل داخلی این بحران باید به مشکلات داخلی امارات متحده عربی اشاره کرد. از عوامل منطقه‌ای نیز باید نقش کشورهایی چون عربستان، به عنوان قدرتمندترین عضو شورا، را در نظر گرفت که خواستار تداوم حفظ موقعیت خود در منطقه است و از عوامل بین‌المللی، باید به نقش کشورهایی چون انگلستان، آمریکا و اتحادیه اروپا در شکل‌گیری و تشدید بحران در روابط ایران و امارات اشاره کرد که از سویی تعارض ایران با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را موجب می‌شود و از سویی دیگر موجب تداوم حضور نظامی بیگانگان در منطقه می‌گردد. به هر روی موضوع جزایر سه‌گانه ایرانی که مورد ادعای امارت است، از دیگر چالش‌هایی است که در راه ایجاد جامعه امن خلیج فارس وجود دارد و البته نباید فراموش نمود که هر گاه رابطه ایران با عربستان سعودی بهبود یافته است،

موضوع جزایر نیز کمرنگ شده است و برعکس با بالاگرفتن تنش میان ایران و عربستان، موضوع جزایر نیز به یک دستاویز تبدیل شده است.

ح. افزایش نقش شیعیان در منطقه، چالشی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

علاوه بر تحولات عراق، از سال ۲۰۰۳ به بعد که رفته‌رفته منجر به تشکیل یک دولت با نفوذ زیاد شیعیان در آن کشور شده است و نقش جمهوری اسلامی ایران در آن کشور را افزایش داده است، در صحنه لبنان نیز، افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق عنصر شیعی در دو مرحله صورت گرفته است. اول با پیروزی حزب الله بر اسرائیل در جنگ تابستان ۲۰۰۶ و دوم افزایش نقش ایران با پیروزی حزب الله در دور جدید رقابت‌های داخلی لبنان در بهار ۲۰۰۸ (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۳) بر این اساس اعراب با محوریت عربستان، اردن و مصر با ابراز نگرانی از موقعیت شیعیان و پیوند ایران با مسایل عراق، سوریه و لبنان به طرح «هلال شیعی» پرداختند. ملک عبدالله پادشاه عربستان در اظهاراتی بی‌سابقه در ارتباط با افزایش نفوذ ایران در منطقه گفت: «تلاش برای گسترش مذهب شیعه در جهان سنی عرب شکست خواهد خورد. ما درباره گسترش شیعه هوشیار هستیم و فکر نمی‌کنیم ایران در دستیابی به هدفش موفق شود، زیرا اقلیت بزرگ مسلمانان که سنی‌اند مذهب خود را تغییر نخواهند داد» (Daniel, 2008, 6). این مساله نیز که با مساله ایران هراسی نزد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در پیوند است، یکی دیگر از عواملی است که چالشی مهم در ایجاد جامعه امن خلیج فارس به شمار می‌آید. به ویژه اینکه پس از سال ۲۰۱۰، با رویدادهای انقلابی در جهان عرب، مساله بغرنج‌تر نیز شده است.

خ. بیداری اسلامی (بهار عربی)، چالشی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

تحولات انقلابی اخیر جهان عرب که جمهوری اسلامی ایران از آن به عنوان بیداری اسلامی نام می‌برد و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با نام بهار عربی از آن یاد می‌کنند، پدیده‌ای است که با وقوع انقلاب در ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و منجر به سقوط حکومت بن علی گشت. این پدیده سپس به کشورهای دیگر خاورمیانه عربی کشیده شد و از جمله در مصر و لیبی منجر به سقوط حسنی مبارک و قذافی گردید. در ادامه بیداری اسلامی (بهار عربی) در یمن باعث سقوط علی عبدالله صالح از قدرت شد و بحرین، عربستان سعودی و سپس با تحرکات این کشورها، سوریه را تحت تأثیر خود قرار داد. موج تحولات و دگرگونی‌های (بیداری اسلامی) بهار عربی، شورای همکاری خلیج فارس را در محاصره دگرگونی‌هایی

قرار داد که همواره از بروز آنها در اطراف خویش بیمناک بودند. تأثیراتی که موجب سقوط متحدین، تضعیف جایگاه این کشورها و چالش مشروعیت گردید و شورا را بر آن داشت تا در دو جبهه به رویارویی با دگرگونی‌ها بپردازد؛ نخست در درون خود به ویژه در مورد بحرین و تا حدودی عربستان و دوم در خارج و در همسایگی این کشورها و به طور مشخص در یمن، سوریه، مغرب، اردن و... بهار عربی در این میان این کشورها، بیشترین تأثیر را بر بحرین و تا حدودی عربستان سعودی گذارد. در هر دو کشور شیعیان حضور دارند. در عربستان شیعیان یک گروه اقلیت هستند اما در بحرین، شیعیان اکثریت را تشکیل می‌دهند که تحت حکومت یک اقلیت سنی مذهب می‌باشند و به این واسطه گرایش زیادی به جمهوری اسلامی ایران دارند که موجب دخالت دیگر اعضای شورا، به ویژه عربستان، در این کشور، البته به خواست دولت بحرین شد. «ترکی بن محمد سعود، از مقامات سعودی از اقدام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در اعزام نیروهای سپر جزیره به بحرین دفاع کرد و مدعی شد حرکت کشورهای شورای همکاری زمانی آغاز شد که خواسته‌های مشروع در بحرین به خواسته‌هایی برای تغییر نظام و تبدیل آن به جمهوری اسلامی مبدل شد». (اسدی، ۱۳۹۰: ۳-۲) امری که معارضه با جمهوری اسلامی ایران و ترس از آن را در میان کشورهای اعضای این شورا نشان می‌دهد و البته یکی از چالش‌ها بر سر راه ایجاد یک جامعه امن در خلیج فارس است. شورای همکاری خلیج فارس همچنین به اقدامات سیاسی و دیپلماتیک گسترده‌ای در واکنش به بحران بحرین دست زد که بخش عمده‌ای از این اقدامات نیز به جمهوری اسلامی ایران معطوف شد. در این خصوص، انتشار بیانیه علیه ایران و تأکید بر ادعای لزوم عدم مداخله ایران در کشورهای عضو و همچنین مطرح شدن شکایت علیه ایران در شورای امنیت، قابل اشاره است. همچنین شورای همکاری خلیج فارس در راستای تلاش‌های سیاسی بین‌المللی خود «در بیانیه بیست و یکمین نشست شورای مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در ۲۰ آوریل ۲۰۱۱ در ابوظبی علیه جمهوری اسلامی ایران موضع‌گیری نمود».

(http://www.gcc-sg.org , 2011) کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به ماهیت حکومتشان که حکومت‌های موروثی و پادشاهی و مبتنی بر مشروعیت سنتی هستند، طبیعی بود که در مقابله با موج انقلاب و تحولاتی که در صدد ایجاد حکومتی با ماهیت تجدیدنظرطلبانه که مبتنی بر تغییر معادلات موجود باشد موضع‌گیری کنند. البته نباید تصور کرد که واکنش همه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به وقایع بهار عربی

یکسان بوده است. برای نمونه قطر از تحولات مصر و مبارزه‌های مردم مصر علیه مبارک استقبال می‌نمود در حالی که عربستان به عنوان مهم‌ترین عضو شورا با این تحولات مخالف بود. «پس از سقوط مبارک دفتر شیخ «حمد بن خلیفه آل ثانی» امیر قطر در بیانیه‌ای از انتقال قدرت در مصر به شورای عالی نظامی و کناره‌گیری حسنی مبارک از ریاست جمهوری در این کشور استقبال کرد». (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹) به طور کلی، «جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات منطقه در جریان بیداری اسلامی (بهار عربی) نگاه «بینابینی» مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژیک و حفظ منافع خود، تأکید بر بیداری اسلامی و تأکید بر منافع ژئوپلیتیک در سوریه دارد. اساساً بیداری اسلامی بخشی از تحولات جهان عرب است که خود متأثر از اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی به خصوص در مسائل مربوط به وحدت اسلامی است. ... ایران یک قدرت در حال ظهور منطقه‌ای است که می‌تواند از انقلاب‌های عربی به عنوان یک فرصت استراتژیک برای تقویت دیدگاه‌های ارزشی و تثبیت نقش منطقه‌ای خود استفاده کند». (برزگر، ۱۳۹۰، ۵-۶) این امری است که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عربستان، آن را برای خود به عنوان یک تهدید به شمار می‌آورند و چالشی در راه هنجارسازی بر سر ارزش‌های مشترک، در منطقه میان کشورهای این شورا و ایران در راستای ایجاد یک جامعه امن می‌باشد.

د. منطقه آزاد تجاری شورای همکاری، چالشی برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس

همگرایی‌های اقتصادی به چند شکل ظهور پیدا می‌کند و از لحاظ شدت همگرایی، با یکدیگر تفاوت دارند. انواع همگرایی‌های اقتصادی عبارتند از: «ترتیبات تجارت ترجیحی، منطقه تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک و اتحادیه اقتصادی. در ترتیبات تجارت ترجیحی که خفیف‌ترین نوع همگرایی اقتصادی است، کشورهای امضا کننده آن توافق می‌نمایند بر واردات از یکدیگر نرخ‌های تعرفه ترجیحی اعمال نمایند. منطقه تجارت آزاد، نوعی همگرایی اقتصادی است که طی آن تمام موانع و محدودیت‌های تجاری بین اعضا حذف می‌شود (تعرفه‌ها به صفر تقلیل داده می‌شود)، اما هر کشور عضو موانع تجاری خود با سایر کشورهای غیر عضو را حفظ می‌کند. اتحادیه گمرکی، هر نوع تعرفه یا موانع غیر تعرفه‌ای تجارت را بین اعضا حذف می‌کند (همانند منطقه تجارت آزاد) و تفاوت آن با منطقه تجارت آزاد این است که تمام کشورهای عضو اتحادیه گمرکی، سیاست تجاری یکسانی را نسبت به کشورهای دیگر به کار می‌برند. بازار مشترک، چیزی فراتر از اتحادیه گمرکی است و علاوه بر ویژگی‌های اتحادیه

گمرکی، تحرک آزادانه نیروی کار و سرمایه بین کشورهای عضو، بازار را نیز دارد. اتحادیه اقتصادی، با هماهنگی و یکپارچگی سیاست‌های پولی و مالی کشورهای عضو گامی فراتر از سایر همگرایی‌های اقتصادی قبلی بر می‌دارد. پیشرفته‌ترین و تکامل یافته‌ترین شکل همگرایی اقتصادی، اتحادیه اقتصادی است.» (ثاقب، ۱۳۸۹: ۱۶۰)

در مورد شورای همکاری خلیج فارس به رغم اهداف اولیه که بر امنیت تاکید داشت، اکنون همگرایی اقتصادی در شورا بیشتر تقویت می‌شود و موفقیت‌های شورا در این بعد بیشتر بوده است. به این ترتیب که شورای همکاری در سال ۱۹۸۳، ایجاد منطقه آزاد تجاری را تصویب کرد که جریان آزاد کالاها و نیروی کار را در میان اعضای ممکن ساخت. همچنین شورا هماهنگ ساختن سیاست‌گذاری را مورد توجه قرار داد و در سال ۲۰۰۳، ایجاد اتحادیه گمرکی و تعیین تعرفه‌های مشترک گمرکی برای واردات کالاهای خارجی تصویب شد. ایجاد بازار مشترک در سال ۲۰۰۸ و همچنین انتشار پول مشترک در بین کشورهای عضو تا سال ۲۰۱۰، از دیگر طرح‌های شورا در بعد اقتصادی است.» (نشست تخصصی، ۱۳۸۹: ۹۶) که البته این امر واپسین، تاکنون متحقق نشده است. ایجاد یک بازار بزرگ مشترک میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایجاد منطقه آزاد تجاری میان آنان موجب قرار گرفتن یک بازار بزرگ اقتصادی در اختیار جمهوری اسلامی ایران می‌شود، با این حال ایجاد این منطقه آزاد، به دلیل پایین آمدن هزینه گمرکی در میان اعضای شورا، منجر به این خواهد شد که آنان تمایل داشته باشند، حجم زیادی از مبادلات تجاری را میان خود انجام دهند، تا اینکه به مبادله با ایران بپردازند و مجبور به پرداخت هزینه‌های گمرکی بیشتر شوند. به علاوه جمهوری اسلامی ایران هنوز به عضویت سازمان تجارت جهانی در نیامده است که این امر نیز، هزینه تجارت را بالا برده و مزیت نسبی ایران را پایین خواهد آورد. همچنین موضوع تحریم‌های اقتصادی ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل، منجر به قطع مبادلات بانکی بین‌المللی ایران شده است که این امر نیز تأثیرات خود را بر مبادلات تجاری ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس برجای گذارده است، به طوری که حجم تجارت میان ایران و دبی به عنوان پایتخت اقتصادی شورای همکاری در امارات متحده عربی، به شدت کاهش یافته است. به این لحاظ ایجاد منطقه آزاد میان اعضای شورا در کنار تحریم‌ها برای ایران به چالشی دیگر در رابطه با ایجاد جامعه امن خلیج فارس تبدیل می‌شود، چرا که اعضای یک جامعه امن نمی‌توانند اعضای داخلی خود را تحریم اقتصادی- تجاری نمایند و با وجود تحریم‌های بین‌المللی شکل‌گیری

این جامعه امن ناممکن به نظر می‌رسد. البته با رفع تحریم‌ها علیه ایران، می‌توان از این منطقه آزاد به عنوان یک فرصت برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس نام برد.

نتیجه‌گیری

جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس، یک جامعه امن سست پیوند با یک همگرایی متوقف شده است. اساس پیدایش این جامعه بر پایه ایجاد امنیت برای اعضای آن بوده است، به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و مهم‌ترین تحول پس از آن، یعنی تهاجم عراق به ایران. اما این جامعه دارای کارکرد دیگری نیز می‌باشد و آن حفظ مشروعیت و انسجام کشور-های عضو است که دارای ساختار پادشاهی موروثی هستند. اما با گذشت سه دهه از تاسیس این شورا، مسائل تازه‌ای در منطقه راهبردی خلیج فارس و نیز خاورمیانه به وجود آمده است که تشریک مساعی کشورهای منطقه را در رفع آنها طلب می‌کند. از جمله این تشریک مساعی، می‌تواند تشکیل جامعه امن خلیج فارس با حضور جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس باشد که در این مقاله به آن پرداخته شد. مهم‌ترین هدف ایجاد چنین جامعه‌ای ایجاد تقویت اصل خودیاری برای اعضای آن خواهد بود. اگرچه در این راه فرصت-هایی وجود دارد که از آنها می‌توان بهره برد و می‌توان آنها را چنین دانست: اسلامی بودن همه کشورهای مورد بحث، دارا بودن منابع عظیم انرژی و همکاری در چارچوب اوپک، وجود همکاری تاریخ میان ایران و عربستان در دکتورین دو ستونی نیکسون، ساختار اقتصادی رانتیر وابسته به نفت در همه کشورها، عضویت همگی در سازمان کنفرانس اسلامی، همسایه بودن همه این کشورها و...، اما چالش‌های عمده‌ای نیز بر سر راه ایجاد جامعه امن خلیج فارس وجود دارد که این شرایط فرصت را خنثی می‌سازد. از جمله اینکه جوامع امن، بر اساس هویت و ارزش‌های مشترک به وجود می‌آیند، حال آنکه شورای همکاری خلیج فارس بر اساس تأمین امنیت و بر پایه ایران‌هراسی بنا شده است. دیگر اینکه اگرچه همگی اسلامی هستند، اما هویت شیعی ایران در برابر هویت سنی آنها قرار می‌گیرد که حتی عضویت همگی را در سازمان کنفرانس اسلامی تحت الشعاع قرار می‌دهد. ساختار اقتصادی رانتیر وابسته به نفت اگر چه وجود دارد، اما میزان توسعه یافتگی این کشورها با هم متفاوت است و نیز منطقه آزاد تجاری میان اعضای شورا در شرایط تحریم بین‌المللی علیه ایران، به عنوان یک مانع به شمار می‌آید. همه این کشورها دارای منابع نفتی و عضو اوپک هستند، اما در اوپک نیز رقابت میان ایران و

اعضای شورا به شدت به چشم می‌خورد. در مورد ساختار سیاسی، کشورهای عضو شورای همکاری، همگی پادشاهی موروثی هستند، حال آنکه در ایران ساختار سیاسی به صورت جمهوری، با ویژگی اسلام شیعی است. جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی مستقلی دارد که بر اصل خودیاری پافشاری می‌کند، در حالی که سیاست خارجی اعضای شورای همکاری، وابسته به قدرت‌های بزرگ و منافع آنان است. بر همین اساس است که ایران از بیداری اسلامی استقبال می‌کند، اما کشورهای عضو شورای همکاری آن را برهم خوردن وضع موجود ارزیابی می‌کنند. به علاوه ایران در چارچوب سیاست خارجی مستقل خود، به راه‌حل فلسطینی برای حل منازعه خاورمیانه اشاره می‌کند، در حالی که کشورهای عضو شورا به راه‌حل‌های غربی تمایل دارند و در نهایت اگرچه همه این کشورها با هم همسایه هستند، اما اختلافات مرزی نظیر مساله جزایر سه‌گانه ایرانی که مورد ادعای امارات است وجود دارد، به علاوه اینکه ایران هراسی نیز برای این کشورها در مورد پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به شدت تشدید شده است. بر این اساس می‌توان گفت چالش‌ها برای ایجاد جامعه امن خلیج فارس، بیش از فرصت‌ها برای ایجاد آن است.

منابع فارسی کتب

- الهی، همایون، (۱۳۷۸)، خلیج فارس و مسایل آن، تهران، نشر قومس، چاپ پنجم
- بلامی، آکس جی، (۱۳۸۶) جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی، ترجمه محدود یزدان فام و پریسا کریمی نیا، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ثاقب، حسن، (۱۳۸۹)، بررسی روند تعمیق همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و آثار تجاری آن بر ایران، در محمود واعظی، شورای همکاری خلیج فارس؛ سیاست خارجی و روندهای داخلی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- جعفری‌ولدانی، اصغر، (۱۳۷۶)، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- فولر، گراهام، (۱۳۷۷)، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم
- کاظمی، علی‌اصغر، (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران، قومس
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، امنیت و مسائل سرزمین در خلیج فارس، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- مسائلی، محمود، (۱۳۷۸)، اتحادیه اروپا از بنیان‌های نظری تا وضعیت حاضر، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۲)، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران: قومس
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های غربی: تداوم و تغییر در حوزه‌های تعامل، در: علی اکبر اسدی، شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روند-های داخلی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک

مقالات

- احمد ساعی، مهدی علیخانی (۱۳۹۲) بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲، بهار

- برزگر، کیهان، (۱۳۸۷)، ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۳
- غلامرضا پور، جعفر، (۱۳۸۵)، مسأله هسته‌ای ایران و شورای همکاری خلیج فارس، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۴۰
- محمدرضا حافظ‌نیا، ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷
- ملکی، عباس (۱۳۷۹)، تحلیلی بر بیانیه اخیر شورای همکاری خلیج فارس درباره جزایر سه‌گانه ایرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۴، زمستان
- نجفی فیروزجائی، عباس (۱۳۸۷)، روند شکل‌گیری دعوی امارات متحده عربی در قبال جزایر سه‌گانه، راهبرد، شماره ۴۷
- نشست تخصصی، (۱۳۸۹)، شورای همکاری خلیج فارس و ایران، در محمود واعظی، شورای همکاری خلیج فارس؛ سیاست خارجی و روندهای داخلی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

خبرگزاری

- اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۹۰)، «تحولات بحرین: مواضع و رویکرد بازیگران خارجی» قابل دریافت در:

<http://www.did.ir/reader>

- اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۸۷)، همگرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس؛ ابعاد و چالش‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک، قابل دریافت در:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=1506>

- برزگر، کیهان، (۱۳۹۰)، انقلاب‌های عربی و تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای، مرکز مطالعات خاورمیانه، قابل دریافت در:

<http://www.fa.merc.ir/default.aspx?tabid=1278>

- بیگدلی، علی، (۱۳۹۱)، در مصاحبه با رضانی بونش، مذاکرات هسته‌ای ایران، قابل دریافت در:

<http://www.peace-ipsc.org/fa>

- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹)، نگاهی به روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در

نخستین دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، مرکز مطالعات خاورمیانه، قابل دریافت در:
[http://fa.merc.ir/Archive/content/tabid/62/Article type/article](http://fa.merc.ir/Archive/content/tabid/62/Article%20type/article)

- خبرگزاری فارس (۱۳۸۹)، واکنش‌ها به سقوط دیکتاتور مصر: قطر از سقوط مبارک استقبال کرد، خبرگزاری فارس، ۲۲ بهمن، قابل دریافت در:

<http://www.ghatreh.com/news/nn>

English resources

Book

- Dietl, Gulshan, (1991), **Through Two Wars and Beyond: A study of The Gulf Cooperation Council**, New Delhi: Lancers Books
- Kostiner, Joseph and Joshua Teitelbaum, (2000), **State – Formation and The Saudi Monarchy**, in Joseph Kostiner, Middle East Monarchies: The Challenge of Modernity, London: Lynne Rienner
- Owen, Roger, (1992), **State, Power and Politics in The Making of The Middle East**, London: Routledge, 2nd Edition

Articles

- A. Dar, Humayon and John R. Presley, (2001), **The Gulf Co-Operation Council: A Slow Path to Integration?**, The world Economy, 24 (4)
- Gause III, F. Gregory, (1992), **Sovereignty, State Craft and Stability in The Middle East**, Journal of International Affairs, 45 (2)
- Gause III, F. Gregory, (2000), **The persistence of Monarchy in The Arabian Peninsula: A comparative Analysis**, in Joseph Kostiner, Middle East Monarchies: The Challenge of Modernity, Boulder: Lynne Rienner.
- Hass, Ernst, (1967), **The Uniting of Europe, and The Uniting of Latin America**, Journal of Common Market Studies, Vol. 5
- Hess, C. Andrew, (1995), **Peace and Political Reform in The Gulf; The Private Sector**, Journal of International Affairs, 49(1)
- Moore, Petew, (2002), **Rentier Fiscal Crisis and Regime stability: Business – State Relations in The Gulf**, Studies in comparative International Development, 37(1)
- Russelt, Bruce, (1981), **Transactions Community and International Political Integration**, Journal of Common Market Studies, Vol. 9.
- Moor, Peter, (2002), **Reinter Fiscal Crisis and Regime Stability; Business-State Relations in The Gulf**, Studies in Comparative International Development, 37 (1)

Site

- Christie, John, (1987), “History and Development of The cooperation council; A Brief overview”, in: John A. Sand Wick (ed.), **The Gulf Cooperation Council: Moderation and Stability in an Interdependent World**, Boulder, We-

st View

- Hertog, Steffen, (2007), **EU-GCC Relations in the Era of the Second Oil Boom**, C.A.P Working Paper, Munich, Germany, December 2007, at: http://www.cap.lmu.de/download/2007/2007_hertog.pdf
- <http://www.gcc-sg.org/eng/index5ec6.html?action=Sec-Show&ID=322>, (2011)
- <http://www.ilna.ir/shownews.asp>
- **The OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011**, OPEC, (2011), at: http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB2010_2011.pdf